رویکرد به شرق اقتصادی یا امنیتی

شهابی، سهراب

کشورهای شرقی به عنوان یک کارت بازی در تعامل، چاه زنی و کسب امتیاز از غرب می‏نگرند سیاست نگاه به شرق در مجموعه دیپلماسی ایران، سیاست تازه‏ای نیست.حتی سابقه آن به قبل از انقلاب‏ باز می‏گردد.شاه به دلایل مختلف،که بازگویی آن از حوصله این بحث خارج است،سیاست نزدیکی به‏ شرق را در پیش گرفت و روابط با مسکو و چین را گسترش داد.در واقع آخرین رهبران این دو کشور از جمله آخرین کسانی بودند که قبل از سقوط رژیم شاه از ایران بازدید کردند.

در زمان انقلاب در چارچوب سیاست نه شرقی نه‏ غربی،که از آن به "موازنه مثبت‏" تعبیر می‏شد،سیاست‏ به سمت شرق تاکید جدیدی پیدا کرد.باور بر این بود که استقلال کشور از طریق ایجاد توازن سیاسی میان‏ شرق و غرب به دست می‏آید.

در دوره جنگ این سیاست ابعاد گسترده‏تری به خود گرفت.در واقع به دلیل تحریم‏های غرب علیه ایران و مشکلاتی که به ویژه در مورد خرید اسلحه پیش آمد، همکاری با شرق در زمینه‏های تجاری و نظامی توسعه‏ یافت و پس از چندی به صورت روال معمول درآمد.

در دوران ریاست جمهوری آقایان هاشمی و خاتمی‏ هم اجرای این سیاست و گسترش آن تداوم یافت؛با این‏ تفاوت که بیشتر جنبه اقتصادی استراتژیک آن مورد توجه‏ بود.دو مصداق مهم از اجرای این سیاست در دوران‏ ریاست جمهوری آقای خاتمی به این شرح هستند:

-احداث خط لوله نفت ایران و هند که مثال بارز روابط نسبتا گسترده‏ای در زمینه انرژی است.

-انعقاد قرارداد کریدور شمال-جنوب در سال 2000.

موضوع قابل توجه آنکه هدف از سیاست نزدیکی به‏ شرق در دوران آقای خاتمی،کاستن از فشارهای تحریم‏ نبود،زیرا در آن دوران ارتباط کشورمان با غرب، به خصوص اروپا،گسترش یافت و ما به این جنبه از رابطه‏ چندان احتیاج نداشتیم.از سوی دیگر در برخی صنایع از جمله صنایع نظامی به خود کفایی‏هایی نسبی رسیده‏ بودیم یا جایگزین‏های دیگر را یافته بودیم.در مجموع‏ در دوران آای خاتمی در محتوای روابط با شرق‏ تغییراتی در جهت محوریت قرار گرفتن اقتصاد نسبت‏ به مسائل سیاسی و امنیتی پدید آمد.

در بررسی اجمالی دلایل نزدیکی ایران به شرق و همچنین تمایل شرق به گسترش ارتباط با ایران می‏توان‏ به چند نکته اشاره کرد:

کشورهای شرقی در معنای کشورهای آسیایی، خواهان دسترسی به بازار ایران هستند.برای مثال‏ مبادلات ایران با چین در سال 2002 به حدود 5/4 میلیارد دلار رسید.هم اکنون نیز حدود 40 شرکت چینی در زمینه انرژی و صنایع ساختمانی در ایران مشغول به کار هستند.بنابراین بازار ما به خصوص برای کشورهایی‏ همچون چین که در سال‏های اخیر جایگاه و منزلت و یژه‏ای در بازارهای جهانی به دست آورده،اهمیتی بیش‏ از پیش یافته است.

موقعیت ترانزیتی ایران و احداث کریدور شمال- دلیل اصلی رویکرد ایران‏ به شرق در دست داشتن‏ یک گزینه و راه ثانوی‏ در دیپلماسی است‏ جنوب برای هر سه کشور هند،روسیه و البته ایران اهمیت‏ خاصی دارد.همچنان که می‏دانیم روسیه در سال 2001 حدود 700 میلیون دلار کالا از این کریدور انتقال داده و در حال حاضر به دلیل ظرفیت این مسیر مذاکراتی برای‏ افزایش بهره‏گیری از آن جریان دارد.

موضوع انرژی نیز از مباحثی است که اهمیت ایران را برای کشورهایی مانند چین و هند،با توجه به رشد جهشی اقتصادی آن‏ها،دو چندان کرده است.

انگیزه دیگر،تمایل شرق«بازی کردن با کارت ایران» است.در واقع کشورهای شرقی به ایران به عنوان یک‏ کارت بازی در تعامل،چانه زنی و کسب امتیاز از غرب‏ می‏نگرند.

اما دلیل اصلی رویکرد ایران به شرق در دست داشتن یک‏ گزینه و راه ثانوی در دیپلماسی است.در واقع در تمامی‏ سال‏های پس از انقلاب یکی از انگیزه‏های ایران برای نزدیک‏ شدن به شرق مقابله با محدودیت غرب بوده است.

موضوع دیگر مشکلات کمتر در برقراری ارتباط سیاسی با شرق است.شباهت‏های نسبی ساختار حکومت ایران با حکومت‏های شرقی و عدم پای فشاری‏ آن‏ها بر موازین حقوق بشر و نظایر آن مانع بروز تنش در روابط ایران و این کشورها شده است.

اما چرا بار دیگر و در این مقطع بحث نزدیکی ایران به‏ شرق عمده شده است؟طبعا چالش ایران در موضوع‏ انرژی هسته‏ای یکی از دلایل اصلی رویکرد کنونی‏ است.اگر این استدلال را بپذیریم آن گاه می‏توان گفت‏ که سیاست امروزین نزدیکی به شرق شبیه سیاست‏ دوران جنگ است و شباهتی به سیاست دوران آقای نگاه به شرق‏ بدون نگاه به غرب‏ سودمند نیست

 محمد رضا شجاع الدینی

خاتمی یا اوایل انقلاب و قبل از آن ندارد.

در این سیاست بیشتر کشورهای هند،چین و روسیه‏ مورد نظرند که در شورای امنیت دارای اعتبار هستند. اگر این برداشت درست باشد نشان دهنده رجعت‏ کشورمان به خط مشی هزینه کردن از اقتصاد برای‏ دستیابی به هدف‏های سیاسی است.سیاستی اینچنین‏ با برنامه چهارم توسعه و چشم‏انداز 20 ساله منطبق‏ نیست و در چارچوب آن نمی‏گنجد.به ویژه از آن رو گکه برنامه چشم‏انداز ورود ایران را به بازارهای جهانی‏ پیشاروی دارد و توجه آن تا حد زیادی معطوف به‏ اولویت دادن به مسائل اقتصادی برای دست یابی به‏ رشد 8 درصدی است؛حال آنکه سیاست فعلی بیشتر دارای وجه امنیتی است تا مجه اقتصادی.به طور خلاصه‏ دلایل تاکید بر سیاست شرقی در مقطع فعلی نه به خاطر اهداف اقتصادی و یا در جهت پروژه‏های جدید اقتصادی مانند اجرای خط لوله گاز است؛بلکه به جهت‏ ایجاد فضای مانور در رابطه با غرب می‏باشد و متاسفانه‏ پروژه‏های اقتصادی استراتژیک مانند خط لوله گاز نیز دارد به این هدف سیاسی و مقطعی گره می‏خورد.

با چنین مقدماتی باید در دو موضوع اندیشه کرد:

-آیا این سیاست می‏تواند توفیق یابد؟در واقع آیا کارت اقتصادی ایران چندان برای کشورهای شرق‏ اهمیت دارد که حاضر شوند به دفاع از ایران بپردازند؟ موضع هند در شورای حکام نشان داد که کارت اقتصادی‏ ایران چندان برای کشورهای مورد نظر مهم نیست که‏ آنان را به دست شستن از منافعشان ترغیب کند.

-تصور بر این است که کشورهایی مانند چین،روسیه‏ و هند احتمالا کمتر تحت فشار و نفوذ آمریکا نسبت به‏ اروپا قرار می‏گیرند.بنابراین سیاست مستقل‏تری دارند. در حالی که به نظر می‏رسد که کشورهای اروپایی نسبت‏ به یک جانبه گرایی آمریکا بیشتر مسئله دارند و از استقلال نسبی بیشتری در روابط بین الملل برخوردار هستند.به نظر من کشورهای فرانسه و آلمان هم کمتر از کشورهای چین و هند با یک جانبه گرایی آمریکا مسئله ندارند.بر این اساس موفقیت چنین سیاستی، یعنی سیاست به سمت شرق برای مقابله با آمریکا، مورد پرسش قرار می‏گیرد.

البته سیاست به سمت شرق به علت اینکه دولت‏های‏ شرقی کمتر تحت تاثیر افکار عمومی خود هستند می‏تواند به گونه‏ای باشد که برای ما کمتر ایجاد اشکال‏ کند و در بعضی مقاطع چنانچه هزینه‏های اقتصادی آن‏ پرداخت گردد تا حدی به نفع ما در عرصه بین المللی‏ عمل نماید.ولی هیچ گاه نباید انتظار داشت که این تغییر سیاست آنان به گونه‏ای باشد که برای آنها در عرصه‏ بین المللی مشکل ایجاد کند.

قواعد بازی با غرب،در مقایسه با شرق روشن،شفاف و آشناتر است

اگر مقصود از نگاه به شرق،تغییر سیاست و نادیده‏ گرفتن غرب باشد،این سیاست راه به جایی نخواهد برد،ولی اگر مقصود تجدید نظر در سیاست«نه شرقی‏ نه غربی»و تبدیل آن به سیاست«هم شرقی و هم غربی» باشد،آنگاه می‏توان این سیاست را مفید ارزیابی کرد. در واقع اتخاذ چنین سیاستی می‏تواند یاری دهنده ما باشد؛به ویژه با توجه به نقشی که شرق و کشورهای‏ شرق در آینده اقتصاد جهان ایفا خواهند کرد.

البته لازمه انجام این امر،تدقیق و روشن کردن نوع و چگونگی ارتباط مان با شرق است.تجرب گویای آن‏ است که کار کردن با غرب آسان‏تر است.در واقع‏قواعد بازی با غرب،در مقایسه با شرق روشن،شفاف و آشناتر است.البته شرق هم به اهمیت این شفافیت پی برده است‏ و برای تقویت تعامل خود با دیگران می‏کوشد تغییرات‏ هنگامی که قدرت‏ها شریک استراتژیک‏ کشوری باشند،اگر نه همه‏ جریان اطلاعات،دست کم‏ بخشی از اطلاعات مهم و پشت پرده را در اختیار آن قرار می‏دهند لازم را در رفتار خود ایجاد کند.در تین ارتباط شاید بتوان بیش از گذشته به ژاپن اعتماد کرد.گر چه رسیدن‏ به توافق با ژاپن کار دشواری است،اما هنگامی که توافق‏ با آن کشور حاصل شد،ژاپنی‏ها به توافق شان پای بند می‏مانند.به هر روی تا زمان نهادینه شدن اصول پایدار در تعامل کشورهای شرقی باید مراقب عدول آن‏ها از تعهدات شان بود.

اما غرب،به دلیل بر خوداری از پشتوانه فلسفی چند صد ساله،به اصول خود پای بند است.هر چند ممکن‏ است این اصول مورد قبول ما نباشد،اما به هر حال اصولی‏ روشن و قابل اتکایند.

در تعامل با شرق باید متوجه نوعی پیش داوری ذهنی‏ بود.معمولا گمان بر این است که غربی‏ها دارای منطقی‏ خشک هستند.